



Validation and Analysis of the Ḥadīth “I Spend the Night With My Lord, and He Feeds and Drinks Me” (Arabic: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي**), Romanized: “**Abītu ‘inda Rabbī yuṭ‘imunī wa yasqīnī**”)

Rāmīn Gulmakānī,¹ Sayyid ‘Alī Dilbarī,² Sayyid Wahhāb Taqavī³

1. Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, (Corresponding Author), golmakani@razavi.ac.ir.

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. delbari@razavi.ac.ir

3. M.A. Student in Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. taqavi@yahoo.com.

Article Info

Article type:
Review Article

Received: August 02, 2023
Accepted: June 16, 2024

Keywords:

Abītu ‘inda Rabbī (Arabic: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي**, romanized: “**Abītu ‘inda Rabbī**, lit.: *I spend with my Lord*), *Yuṭ‘imunī* (Arabic: **يُطْعِمُنِي**, lit.: *He feeds me*), *yāsqīnī* (Arabic: **يَسْقِينِي**, lit.: *He drinks me*), *Being near* (Arabic: **عِنْدِيَّة**, romanized: “**indīyya**) to the Lord, *Spiritual sustenance*, *Spirituality of the soul*.



ABSTRACT

Among the aḥādīth (Arabic: **أَحَادِيث**, singular: *ḥadīth*, meaning traditions and narrations, Arabic: **رَوَايَات**, romanized: *riwayāt*), there are those attributed to the Prophet *ṣallā llāhu ‘alayhī wa- ‘ālīhī wa-sallam* and *Ahl al-Bayt* (Arabic: **أَهْلُ الْبَيْت**) (*‘alayhim al-ṣalātu wal-salām* that address doctrinal, philosophical, and mystical themes. These narrations have been cited in various forms across jurisprudential, narrative, exegetical, mystical, philosophical, theological, and ethical works. Among these is the narration “I spend the night with my Lord, and He feeds and drinks me” (Arabic: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي**, romanized: “**Abītu ‘inda Rabbī yuṭ‘imunī wa yasqīnī**”). The research question is: What is meant by the status of “being near” (Arabic: **عِنْدِيَّة**, romanized: “**indīyya**) and passing and spending the night with the Lord (Arabic: **بِتَوَّعُّت**, romanized: *Baytūta*), and the relation (object) of “eating and drinking” in the ḥadīth? This article employs a descriptive-analytical method to examine the authenticity, implications, and content of the mentioned ḥadīth. It clarifies that, based on rational and traditional evidence from credible narrations, this ḥadīth is rooted in rational principles and legal foundations, and is aligned with logical and consistent usages without the need for interpretation or hesitation. Although various opinions based on differing juridical interpretations have emerged, it can be concluded, in accordance with the principle of the spirit of meaning and the stipulation (position) of words to general meanings, that the ḥadīth conveys a profound mystical and philosophical understanding: that food and drink possess different material and spiritual levels. Whenever a person frees from worldly attachments and attains the Divine nearness (nearness to God) and “being near” (Arabic: **عِنْدِيَّة**, romanized: “**indīyya**) to the Lord, their food and drink at that level become light and knowledge, rendering them independent of worldly sustenance.

Cite this article: Gulmakānī, R., Dilbarī, ‘A., Taqavī, W. (2024). Validation and Analysis of the Ḥadīth “I Spend the Night With My Lord, and He Feeds and Drinks Me” (Arabic: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي**, Romanized: “**Abītu ‘inda Rabbī yuṭ‘imunī wa yasqīnī**”). *Journal of Islamic Philosophical Doctrines*, 18(32), 237-254.



DOI: 10.30513/ijpd.2024.5408.1459

© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



اعتبارسنجی و تحلیل حدیث «أبیئ عند ربی یطعمنی ویسقینی»

رامین گلمکانی^۱، سید علی دلبری^۲، سید وهاب تقوی^۳

۱. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول). golmakani@razavi.ac.ir

۲. دانشیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. delbari@razavi.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. taqavi@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

در میان روایات، احادیثی منسوب به پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) با مضامین اعتقادی، فلسفی، عرفانی بیان شده که با الفاظ مختلف در کتب فقهی، روایی، تفسیری، عرفانی، فلسفی، کلامی و اخلاقی مورد استناد قرار گرفته است. از جمله این احادیث، روایت «أبیئ عند ربی یطعمنی ویسقینی» است. سؤال تحقیق این است که منظور از مقام «عندیت» و بیتوته نزد ربّ و متعلق خوردن و آشامیدن در حدیث چیست؟ این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی سندی و دلالی و تحلیل محتوایی حدیث مذکور، روشن می‌سازد که این حدیث با توجه به قرائن و شواهد عقلی و نقلی از روایات معتبر، مبتنی بر اصول عقلی و حکمی و بنای عقلا است، بی‌آن که نیاز به تأویل یا توقف باشد. اگرچه با برداشت‌های متفاوت فقهی و غیره، اقوال مختلفی مطرح شده است، اما بر اساس قاعده روح معنا و وضع الفاظ بر معانی عام، می‌توان نتیجه گرفت که حدیث مذکور با مضمون بلندش، بر این معنای حکمی و عرفانی دلالت دارد که طعام و شراب دارای مراتب مختلف مادی و معنوی است و هرگاه انسان در مسیر سیر و سلوک از تعلقات دنیوی رهایی یابد و به مقام قرب الهی و عندیت ربّ برسد، طعام و شرابش در آن مقام نور و معرفت است و از طعام و شراب دنیوی بی‌نیاز خواهد بود.

نوع مقاله: علمی ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

کلیدواژه‌ها:

ابیت عند ربی، یطعمنی، یسقینی، عندیت نزد رب، رزق معنوی، تجرد نفس.



استناد: گلمکانی، رامین؛ دلبری، سید علی؛ تقوی، سید وهاب. (۱۴۰۳). اعتبارسنجی و تحلیل حدیث «أبیئ عند ربی یطعمنی ویسقینی»،

آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸(۳۲)، ۲۳۷-۲۵۴. DOI:10.30513/ipd.2024.5408.1459



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

از دیرباز این سؤال برای بشر مطرح بوده که آیا انسان خلاصه در همین جسم است یا دارای بعدی دیگر به نام روح نیز هست، و اگر روح یا نفس، مجرد است رزق آن کدام است و قوام آن به چیست؟ این سخن پیامبر اکرم(ص) که فرمود: «أبیئ عند ربی یطعمنی ویسقینی» پاسخی است به سؤال مذکور که انسان در این بدن جسمانی خلاصه نمی‌شود، بلکه دارای نفس و روحی مجرد است، که اگر در مسیر سیر الی‌الله به مقام عنایت برسد، علاوه بر طعام و شرابی مادی، به عنایت الهی، به مقامی دست می‌یابد که در نزد حق تعالی طعام و شراب معنوی نوش کند.

این حدیث در کتب تفسیری، فلسفی، کلامی، عرفانی و حتی فقهی و روایی، مستند علمای فریقین قرار گرفته و مورد قبول اکثریت واقع شده است. با توجه به قرائن و شواهد عقلی و نقلی خواهیم دید که این روایت از جنبه دلالتی در جرگه روایات معتبر قرار دارد. لذا با توجه به این که در مورد این حدیث تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی ارائه نشده، مگر اشاره اجمالی در حد ذکر شاهد که در کتب مختلف آمده است، از این رو، در این مقاله برآنیم به روش توصیفی و تحلیلی، این حدیث را از لحاظ سندی و دلالتی مورد کنکاش قرار دهیم و با توجه به اختلاف برداشت‌ها و اقوال مطرح شده، وجه جمعی صحیح و عقلانی، و تفسیری روشن از آن ارائه کنیم.

۱. گزارش متن حدیث

در روایت منقول از پیامبر اکرم(ص) چنین بیان شده است: «بیتوته کردم نزد پروردگارم درحالی که مرا اطعام و سیراب می‌کند». اگرچه این حدیث با نقل‌های مختلف و اندک تفاوتی در مهم‌ترین کتب روایی شیعه^۱ و اهل سنت بیان شده و در کتب تفسیری، فلسفی، عرفانی و کلامی آمده است، اما در برخی از آنها با واژه «أبیئ» و در بعضی دیگر «أظلل» آمده است، همچنان که در

۱. ابن شهر آشوب (۱۳۷۳)، ج ۴، ص ۱۳۷ در روایتی مشابه، سخن پیامبر(ص) را از حضرت سجاد(ع) نقل می‌کند: «ابراهیم بن آدمه وفتح الموصلی، قال کل واحد منهما: كنت أسیح فی البادية مع القافلة، فعرضت لی حاجة. فتحت عن القافلة وإذا أنا بصبی یمشی، فقلت: سبحان الله! بادية بیداء وصبی یمشی! فدنوت منه، فسلمت علیه فرد علی السلام، فقلت له: إلی أين؟ قال: أريد بیت ربی. فقلت: حبیبی! إنک صغیر، لیس علیک فرض ولا سئاً فقال: یا شیخ، ما رأیت من هو اصغر منی سئاً مات؟! فقلت: أين الزاد والزاحلة؟ فقال: زادی تقوای، وراحتی رجلائی، وقصدی مولائی. فقلت: ما أرى معک شیئاً من الطعام! فقال: یا شیخ، هل تستحسن أن یدعوك إنسان إلی دعوة، فتحمل من بیتک الطعام؟! قلت: لا. قال: الذی دعانی إلی بیته، هو یطعمنی ویسقینی».

روایات اهل سنت لفظ «عند ربی» دیده نمی‌شود. اینک چند نمونه از مهم‌ترین آنها در مجامع روایی شیعه و اهل سنت بیان می‌شود:

۱. «نهی رسول الله (ص) عن الوصال فی الصَّیام وکان یواصِلُ . فقیل له فی ذلك، فقال (ع): إني لستُ كأحدکم، إني أَظَلُّ عند ربِّي فیطعمنی ویسقینی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۲).

۲. «وإن كان آدمُ أوَّلُ الأنبياءِ فنبوَّةُ محمدٍ أقدمُ منه، "قَوْلُهُ كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ مَنْحُولٌ فِي طَيْبَتِهِ"، وإن عَجَزَتِ الملائكةُ عن آدم؛ فأعطى القرآنَ الذي عَجَزَ عنه الأولون والآخرون، وإن قيل لآدمٍ "فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ" (بقره / ۳۷)، فقال له "لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ" (فتح / ۲)، وإن دخل آدمُ في الجنة، فقد عَرَّجَ به إلى "قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى" (نجم / ۹). إدريس (ع) قوله "وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا" (مریم / ۵۷) أَى السَّماءِ، وللنبي (ص) "وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ" (شرح / ۴) وناجى إدريسُ رَبَّهُ، وناجى اللهُ مُحَمَّدًا "فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى" (نجم / ۱۰) وَأَطَعَمَ إدريسُ بعد وفاته، وقد أَطَعَمَهُ اللهُ في حالِ حياتِهِ "قَوْلُهُ إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي وَيَطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي" (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۴).

۳. «فلما نهى النبي (ص) أمته عن الوصال قيل له: إنك تواصل، فقال (ع): إني لستُ كأحدكم إني أَظَلُّ عند ربِّي يطعمنی ویسقینی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۹۰).

۴. «قال صلى الله عليه وآله وسلم: تمام عینای ولاینام قلبی، وقال: إني لست كهیاتکم إني أظل يطعمنی ربی ویسقینی، فبواطنهم منزهة عن الآفات مطهرة من النقائص والاعتلالات» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۳۲۴).

۵. «حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سَلِيمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَهَاكَمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟! قَالَ: إني لستُ كهياتكم؛ إني يطعمنی ربِّي ویسقینی» (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۷۶).

۶. «أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَمِرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدٌ وَأَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ فِي الصَّيَامِ. قَالَ نَاسٌ فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: إني أَبَيْتُ يَطْعَمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» (نسائي، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۴۲).

۷. «حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ فِي الصَّوْمِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: إِنَّكَ تُوَاصِلُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: وَأَيْكُمْ مِثْلِي؟ إني أَبَيْتُ يَطْعَمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي، فَلَمَّا أَبَوَا

أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ، وَاصَلَّ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا، ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ، فَقَالَ: لَوْ تَأَخَّرَ لِرِدْثِكُمْ، كَالْتَشْكِيلِ لَهُمْ، حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا» (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ ج ۱۱، ص ۷۷-۷۸).

۸. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَرَسَلَنِي مُدْرِكُ، أَوْ ابْنُ مُدْرِكٍ إِلَى عَائِشَةَ أَسْأَلَهَا عَنْ أَشْيَاءَ، فَسَأَلْتُهَا عَنِ الْوِصَالِ؟ فَقَالَتْ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ وَاصَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، فَسَقَّ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا رَأَوْا الْهَلَالَ أَحْبَبُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «لَوْ زَادَ لِرِدْثُ»، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ تَفْعَلُ ذَاكَ، أَوْ شَيْئًا نَحْوَهُ، قَالَ: إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أَبِيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي...» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۴۱، ص ۴۲۰).

۲. بررسی سند حدیث

با توجه به دو روش متأخران (وثوق سندی) و قدما (وثوق صدور) در بررسی احادیث، از آنجا که حدیث مذکور در جوامع حدیثی شیعی، بدون ذکر سند بیان شده است، به ناچار ملاک و معیار در بررسی اعتبار آن به روش وثاقت صدور انجام می‌گیرد که از تجمیع قرائن و شیوه عقلا در روند زندگی روزمره استفاده می‌شود. لذا به قرائن و نشانه‌هایی که به اعتبار و وثاقت حدیث دلالت دارند اشاره می‌کنیم:

۱. بسیاری از علما نقل روایت را در من لایحضره الفقیه دلیل و قرینه اعتبار روایت دانسته‌اند، زیرا شیخ صدوق در مقدمه این کتاب شهادت به صحت روایاتش داده و نوشته است: «در این کتاب هدفم این بود که آن دسته از روایاتی را بیاورم که به آن فتوا می‌دهم، به صحت صدورش از معصومین (ع)، به هر دلیل، وثوق و قطع دارم و به آن حکم می‌کنم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳).

۲. یکی از منابع نقل‌کننده این حدیث، کتاب مناقب آل ابی طالب نوشته عالم بزرگ، ابن شهر آشوب است. در اعتبار این کتاب همین بس که صاحب بحار الانوار و وسائل الشیعه از آن نقل حدیث کرده و از نویسنده‌اش به بزرگی و تخصص داشتن همچون وثاقت و محدث و عارف به رجال یاد کرده‌اند که دلالت بر اعتبار این منبع و وثاقت مؤلف و راوی آن دارد. شیخ حر عاملی در کتاب أمل الآمل در وصف او می‌نویسد: «الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی السروی کان عالماً فاضلاً ثقةً محدثاً محققاً عارفاً بالرجال والأخبار أديباً شاعراً جامعاً للمحاسن» (حر عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۵).

۳. مضمون حدیث با روح قرآن و سنت هماهنگ است، و ضعف سندی، با براهین عقلی و قرآن و احادیث هم‌خانواده‌اش تقویت می‌شود. در ادامه به ذکر شواهد خواهیم پرداخت. به هر حال، ادعای وثوق درباره این روایت دور از ذهن نیست، چنان‌که برخی درباره اخبار معارفی بر این عقیده‌اند که ضعف سندی مانع از پذیرش محتوای عقلی و عمیق آنها نیست، و یقین به صدور را قطعی می‌دانند (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۱).

۳. بررسی دلالت حدیث

اگرچه اکثر فقها با تحفظ بر معنای ظاهری حدیث، گفته‌اند روزه وصال بر پیامبر اکرم (ص) مباح است و بر امت ایشان حرام،^۱ لذا آن حضرت شب را بدون طعام و شراب، و روز را روزه گرفتند، و زمانی که امت را از روزه وصال نهی فرمودند، از پیامبر (ص) پرسیدند: پس چرا شما روزه وصال می‌گیرید؟ در جواب فرمود: «إني لست كأحدكم، إني أظل يا أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني (من مثل شما نیستم. به‌راستی من نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم، او مرا اطعام می‌کند و سیراب می‌کند)، اما به‌رغم معنای ظاهری حدیث، نسبت به ذیل حدیث که فرمود «إني أظل يا أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني» همه فقها، متکلمان، مفسران، حکما و عرفا بر اساس وضع الفاظ بر معانی عام یا قاعده روح معنا، به معنای باطنی و طعام و شراب معنوی ارجاع داده‌اند، یعنی طعام و شراب دارای مراتب مختلف مادی و معنوی است و آن حضرت که در مسیر سیر الی‌الله به مقام عنایت رسیده است، علاوه بر طعام و شراب مادی، به عنایت الهی در نزد حق تعالی طعام و شراب معنوی نوش می‌کند. در ادامه به تحلیل دیدگاه‌ها درباره تعابیر «إني لست كأحدكم»، «أبيت عند ربي»، «يطعمني» و «يسقيني» خواهیم پرداخت.

۳-۱. مفهوم «إني لست كأحدكم»

پیامبر اکرم (ص) در عین حال که در بعد انسانی و ظاهر احکام با دیگران مشترک است، چنان‌که فرمود: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ» (فصلت / ۶)؛ من بشری هستم مانند شما که در بین شما معاشرت می‌کنم، آن‌طور که خود شما با یکدیگر معاشرت می‌کنید و با شما سخن می‌گوییم، آن‌طور که خود شما با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنید، پس من از جنس دیگری مخالف جنس شما

۱. «صوم الوصال، و هو حرام بلا خلاف، للمستفیضة من الأخبار»، (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۱۱).

از قبیل فرشته نیستم تا بین من و شما حایل و حجابی باشد، و یا سخنم به گوش شما نرسد و یا کلامم به دل‌های شما وارد نشود. تنها تفاوت من با شما این است که به من وحی می‌شود و آنچه من به شما می‌گویم و شما را به آن دعوت می‌نمایم، وحیی است که به من می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۶۱) و این وجه تمایز حضرت، ناظر به حقیقت و باطن ایشان است؛ چنان‌که فرمود: «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/ ۵۵) که اضافه کلمه «مقعد» بر کلمه «صدق» از این باب است که میان مجلس و صدق عمل و ایمانشان رابطه‌ای هست، یعنی صدقی خالصانه و نیامیخته با کذب، حضوری نیامیخته با غیبت، قربی که بعدی با آن نیست، نعمتی که نعمت با آن نیست، سروری که غمی با آن نیست، بقایی که فئایی با آن نیست و جایگاهی که همه قرب و نعمت و سرور و بقاست، قرب مالکی مقتدر (همان، ج ۱۹، ص ۸۹). لذا فرمود: «لست كأحدکم»؛ من مثل هیچ کدام از شما نیستم. در بخش شواهد آیات و روایات به ویژگی‌های بیشتری از آن حضرت در زمینه باطنی و ملکوتی آن حضرت اشاره خواهد شد.

۳-۲. مفهوم «أبیئ یا أَظْلُّ عند ربی»

«أبیئ» از مصدر «بیتوته» به معنای داخل شدن در شب است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۸) و «أَظْلُّ» از مصدر «اظلال» به معنای وارد شدن در روز است (همان، ص ۱۴۸). این که در برخی نقل‌ها فرمود: «أبیئ عند ربی» و در برخی فرمود: «أَظْلُّ عند ربی» و با توجه به وضع الفاظ بر معانی عام یا قاعده روح معنا، اشاره به آن است که روح آن حضرت در هر آن از روز و شب، در محضر الهی بوده است. در ادامه به اقوال مختلف اشاره خواهد شد.

۳-۲-۱. اقوال درباره عبارت «أبیئ عند ربی»

الف. «بیتوته» نزد رب به معنای قرب الی‌الله. ملاصدرا در باب ادله نقلی بر تجرد نفس می‌نویسد: «قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... لِي مَعَ اللهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»، و قوله: «أبیئ عند ربی يطعمنی ویسقینی»؛ این اخبار و امثال آنها دلالت دارد بر شرافت نفس ناطقه انسانی و قرب آن به باری تعالی، البته به شرط آن که به کمال فعلیت دست یابد». (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۶).

ب. بیتوته نزد رب به معنای خلع روح و پیوستن به عالم اعلیٰ. شیخ اشراق می‌نویسد: «نفس امر حق است و نور اوست، و همه مقید است به اضافه به ربوبیت، و این همین نفس است که پیغامبر بدو اشارت کرد که «آیة عند ربی یطعمنی ویسقینی»، یعنی که چون مفارقت کنم در حالت وجد و طرب و به عالم اعلیٰ پیوندم، طعام و شراب من از علوم حقیقی و انوار الهی باشد، آن است که رفیق اعلیٰ طلب می‌کرد و امیرالمؤمنین علی (ع) گفت چون در خبیر را بر کند: «والله ما قلعتہ إلا بقوة ملکوتیة و نفس من نور ربها مصیئة» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۸).

ج. بیتوته نزد رب به معنای مقام عنایت و رسیدن به مجرد تام. حکیم سبزواری به استناد آیات و روایات منقول از حضرتش می‌نویسد: «أنا التذیر العریان» و معلوم است که «تعریه از جسم» و لواحق آن، مراد است، بلکه از ماهیت، به حسب مقام «أَوْ أَدْنَى» (نجم/ ۹) و «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» (انبیاء/ ۱۰۷) و مثل قولش «آیة عند ربی یطعمنی ویسقینی» اشارت است به مقام عنایت، چنان که همه انبیاء و اولیاء مشمول آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ» (انعام/ ۵۹) هستند و معلوم است که عنایت «هو» مجرد تام می‌خواهد و الا عنایت نزد طبیعت خواهد بود (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸).

د. بیتوته نزد رب به معنای حضور معنوی در پیشگاه حق تعالی. استاد حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «از جناب وصی علیه‌السلام راجع به عارف بالله پرسیدند. حضرت فرمودند: عارف در زمین نیست، در آسمان و بهشت و جهنم نیست. یکی از حضار عرض کرد: پس عارف بالله در کجاست؟ آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ». (قمر/ ۵۵) او در پیشگاه خدای خویش است، روی زمین است و در عین حال، در پیشگاه خداست.

هرگز میان حاضر و غایب شنیده‌ای *** من در میان جمع و دلم جای دیگرست

با مردم هست و با مردم نیست» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۶).

هـ. بیتوته نزد رب به معنای مفارقت از جهات خلقی و اتصال به آستان الهی. استاد آشتیانی بر آن است که ارتباط ذاتی بین انسان و حق کامل من جمیع الجهات، علت اعراض روح و باطن سالک است که در مقام صعود به هر مرتبه‌ای که می‌رسد، اعراض از این مرتبه و مقام نموده و به مناسبت ضعف حکم مناسبتی که از عروج و استکمال حاصل می‌شود، آن مرتبه را ترک کند و به مرتبه اعلیٰ صعود نماید، چون سالک در مقام صعود، احکام ارتباط بین او و حق، غالب بر احکام ارتباط سالک با کثرات است، لذا ترک مراتب نازلۀ ناشی از غلبۀ ارتباط حکم جمعی احدی حق است، تا آن که حقیقت کلی انسان به حضرت الهیه متصل گردد، و از جهات خلقی و امکانی فارغ

می‌آید و از آن مقام شامخ بلاواسطه کسب فیض نماید که: «أُیْتُ عند ربِّی یطعمنی ویسقینی». اعراض از کثرات و عروج به حق و صعود به ذروهٔ اعلائی وجود، سالک را از غیر حق در جمیع شئون مستغنی می‌سازد، لذا فرمود: «الصوم لی وأنا أجزی به» (آشتیانی، ۱۳۷۰ش، ص ۶۷۶).

و. بی‌توته نزد رب به معنای رسیدن به مقام «أو أدنی». قیصری بر اساس مبانی عرفانی در تبیین دو قوس نزول و صعود می‌نویسد: «حقیقت محمدیه (فیض الهی) در مقام قوس نزول بعد از تجلی و ظهور در عوالم هستی به ترتیب از صور عقول و نفوس و حقایق برزخی و مثالی و ظهور در عالم شهادت، و تنزل از مقام غیب و استقرار در رحم مادی، از آن جهت که صعود بر طبق نزول است، و رجوع به بدایات که همان حقیقت نهایات باشد، جهت پیوند به اصل خود که غایت خلقت و کمال استجلاء بر آن مترتب می‌شود، ... بعد از طی درجات معدنی و نباتی و حیوانی و کسب وجود عقلانی و عبور از منازل و بوادی، به کسب وجود حقانی نائل آید، و بعد از نیل به مقام اعلائی از تمکین و خلاصی از اقسام تلوین و عبور از مرتبه و مقام واحدیت و فناء در احدیت و تحقق به مقام مظهریت اسم الله ذاتی، و مشاهدهٔ خواص و آثار کلیهٔ اسماء الهیه و اعیان ثابته در مقام مظهریت تجلی ذاتی و احاطه به عوالم وجودی، رجوع به کثرت می‌نماید. این حقیقت کلیه در مقام «أو أدنی» و مرتبهٔ مظهریت تجلی ذاتی و مقام ظهور سرّ تام و تمام «فأحببت أن أعرف» به حکم «أُیْتُ عند ربِّی، یطعمنی ویسقینی» و «لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل» از نحوهٔ ظهور مفاتیح غیب و احکام اسماء مستأثرهٔ التی لا یعرفها إلا هو و کیفیت ظهور تجلی اسماء کلیه و امهات اسماء در مرتبهٔ واحدیت، مطلع و به اسرار وجود واقف و به نحوهٔ سریان آن مفاتیح به صور استعدادات عالم می‌شود» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

۳-۲-۲. تفاوت «عند» در «عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْزُقُونَ» با «أُیْتُ عند ربِّی یطعمنی ویسقینی»

صاحب تفسیر مجمع نقل می‌کند که «عِنْدَ رَبِّهِمْ» دو وجه دارد: یکی آن که هیچ کس جز خداوند قدرت نفع و ضرر به شهدا را ندارد، و البته مراد از این عندیت، نزدیکی در مسافت نیست، زیرا قرب مسافت از صفات اجسام است که نسبت به خداوند ممتنع و محال است. دوم آن که شهدا نزد خداوند زنده‌اند، از آن جهت که خداوند به حیات آنها علم دارد، درحالی که مردم از این حیات بی‌خبرند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۶۳). اما ملاصدرا بین «عند ربهم» با «عند ربی» فرق گذاشته و نوشته است: «فرق است بین کسی که نزد خداوند رزق دارد و کسی که خداوند او را

اطعام می‌کند و شراب می‌نوشاند، چنان‌که فرق است بین کسی که نزد پروردگارش زنده است و کسی که حیاتش به حق تعالی است» (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۹۷).

۳-۲-۳. جمع‌بندی اقوال مختلف در معنای «بیتوته نزد رب»

از جمع معانی فوق چنین به دست می‌آید که مراد از «بیتوته» در اینجا بیتوته‌ای نیست که آن حضرت نزد یکی از زوجاتشان داشتند، بلکه حقیقت بیتوته است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۱۸) که به اعتبار وضع الفاظ بر معانی عام یا قاعده روح معنا، یعنی روح آن حضرت در هر آن از روز و شب، در محضر الهی از چشمه معرفت حق تعالی بهره‌مند بوده است، چنان‌که این معنا در قالب شش قول مذکور در معنای بیتوته (قرب الی الله، خلع روح و پیوستن به عالم اعلی، مقام عنایت و رسیدن به تجرد تام، حضور معنوی در پیشگاه حق تعالی، مفارقت از جهات خلقی و اتصال به آستان الهی، رسیدن به مقام «أو أدنی») برخی ناظر به طریق و مسیر، برخی اشاره به مفارقت روح از بدن، برخی دلالت بر میزان قابلیت نفس و برخی ناظر به غایت عروج نفس‌اند، زیرا پیامبر اکرم (ص) در عین حال که در بُعد انسانی و ظاهر احکام با دیگران مشترک است (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ) (فصلت/۶)، اما در حقیقت و باطن، جایگاه آن حضرت مقام «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/۵۵) است، و همان‌طور که درباره شهدا می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)، چنانچه کسی در مسیر سیر و سلوک به موت اختیاری، از تعلقات دنیایی رهایی یابد به مقام عنایتی دست خواهد یافت که رزقش را مستقیم از پروردگارش دریافت خواهد کرد. لذا فرمود: «أبیت عند ربی یطعمنی ویسقینی»، چنان‌که عین‌القضات همدانی می‌نویسد: (عیسی/ع)... خبر چنین داد که «لا یدخل ملکوت السموات من لم یولد مرتین»، گفت: به ملکوت نرسد هر که دو بار نزاید، یعنی هر که از عالم شکم مادر به در آید این جهان را بیند، و هر که از خود به در آید آن جهان را بیند. «أبدانهم فی الدنیا و قلوبهم فی الآخرة» این معنی باشد. آیینۀ «یَعْلَمُ السِّرَّ فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرقان/۶) کتاب وقت او شود، «من عرف نفسه» او را روی نماید، «فقد عرف ربّه» نقد وقت او شود، از «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ» (ابراهیم/۴۸) گذشته بود و به «غَیْرَ الْأَرْضِ» رسیده، «رأی قلبی ربی» بیند، «أبیت عند ربی یطعمنی ویسقینی» بچشد، «فأوحی إلی عبده ما أوحی» بشنود» (همدانی، ۱۳۴۱، ص ۱۲).

۳-۳. مفهوم «یطعمنی و یسقینی»

لفظ «یطعمنی» از ماده «طعام» اسم جامعی است برای آنچه خورده می شود، که در باب افعال، «اطعام» به معنای خوراندن غذا است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵). واژه «یسقینی» از ماده «سقی» به معنای نزدیک شدن آب و شیر است (همان، ج ۵، ص ۱۸۹). اما بر اساس وضع الفاظ بر معانی عام یا قاعده روح معنا، برداشت‌های دیگری نیز متصور است که در ضمن اقوال ذیل اشاره می شود.

۳-۳-۱. اقوال در عبارت «یطعمنی و یسقینی»

در ماهیت این نوع از غذا و شراب که پیامبر(ص) فرمود: «خداوند مرا اطعام و سیراب می کند»، بین علما اختلاف هست. برخی می گویند: مراد از آن دو همان غذا و شراب حسی است، یعنی هر شب برای آن حضرت غذا و شراب بهشتی می آورند. برخی دیگر گفته اند: مراد قوت روحانی است که از سوی خدا به جای غذا و شراب جسمانی افاضه می شود. اما اهل تحقیق عقیده دارند که مراد از این غذا غذای روحی است که حاصل شهود و لذت ذکر و فیضان معارف الهی است، به طوری که آن حضرت از غذای جسمانی بی نیاز می شد، همچنان که انسان بر اثر عشق مجازی و شادی صوری، نسبت به آب و غذا احساس بی نیازی می کند. پس در عشق و نشاط حقیقی و معنوی به طریق اولی چنین بی نیازی به پیامبر(ص) دست می داده است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۰۵). در ادامه به برخی اقوال در معنای طعام و شراب در پیشگاه الهی اشاره می کنیم:

الف. اطعام و سقی معنوی. در حدیث دیگری آمده است که پیامبر(ص) فرمود: بیمارانتان را که میل به غذا ندارند به اکراه و ادار به خوردن نکنید، زیرا خداوند آنها را اطعام می کند و می نوشاند (دمشقی، بی تا، ج ۶، ص ۵۸).

ب. تسبیح و تهلیل و تحمید، به معنای گشایشی الهی برای عده‌ای خاص از انسان‌ها که غذا نمی خورند، اما غذای آنها ذکر تسبیح و تهلیل و تحمید حق تعالی است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «إِنِّي أَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يَطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي» که به معنای همان آیه‌ای است که در آن، ابراهیم(ع) سیری و سیرابی اش را از خدا می داند: «وَالَّذِي هُوَ يَطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي» (شعراء/ ۷۹) (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۱).

ج. وقوف و اطلاع بر اسرار وجود. قیصری بر اساس مبانی عرفانی بر این عقیده است که «حقیقت کلیه محمدیه در مقام «أو أدنی» و مرتبه مظهریت تجلی ذاتی و مقام ظهور سرّ تام و تمام «فأحببت أن أعرف» به حکم «أیبت عند ربی، یطعمنی ویسقینی» و «لی مع الله وقت لایسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل» از نحوه ظهور مفاتیح غیب و احکام اسماء مستأثره التي لا یعرفها إلا هو و کیفیت ظهور و تجلی اسماء کلیه و امهات اسماء در مرتبه واحدیت، مّطلع و به اسرار وجود واقف و به نحوه سریان آن مفاتیح به صور استعدادات عالم می‌شود» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

د. معرفت و محبت و نورانیت به انوار عالم غیب. علامه مجلسی با اقتباس از فخر رازی می‌نویسد: مراد از این طعام و شراب عبارت از معرفت و نورانیت به انوار عالم غیب است، چنان‌که انسان بر اثر شادی برای حضور نزد شاه یا دست یافتن به منصبی یا رسیدن به معشوق آب و غذا را فراموش می‌کند، و به طور کلی، سعادت‌های نفسانی بر ضد سعادت‌های جسمانی است. همه اینها این گمان را تقویت می‌کند که نفس انسانی مستقل از بدن است. لذا با مرگ بدن، نفس زنده است و نخواهد مرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۰۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۲۸). ملاصدرا نیز همین مضمون را با اختلاف جزئی در برخی الفاظ تکرار می‌کند (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۲۰).

هـ. وحی الهی. علامه مجلسی نقل کرده است: با وحی خود مرا سیراب و تغذیه می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۹۰).

و. طعام علم است و شراب محبت. ملاصدرا می‌نویسد: «طعام آن چیزی است که غذائیت دارد، در عین حال اعم است از جسمانی و روحانی، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: من نزد پروردگرم بیتوته می‌کنم و او مرا آب و غذا می‌خوراند. روشن است که چنین خوراکی از جنس غذاها و شراب‌های جسمانی حیوانات نیست، بلکه طعام علم و شراب محبت است، زیرا نفس انسانی بما هو جوهر عاقل، خورد و خوراکش چیزی جز علم و معرفت نیست (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۷).

۳-۳-۲. جمع‌بندی معنای آب و غذا در عبارت «یطعمنی ویسقینی»

چنان‌که ملاحظه شد، اقوال فوق به اتفاق بر اساس وضع الفاظ بر معانی عام یا قاعده روح معنا به تفسیر پرداخته‌اند. لذا به تعبیر لطیف مرحوم فیض کاشانی باید گفت: غذا و خوراک در هر نشئه‌ای از جنس همان چیزی است که با آن نشئه تناسب دارد، و حق تعالی به اسم ربّ، رزق و

روزی هر موجودی را به او می‌رساند، که بهترین غذاها و گواراترین آنها غذایی است که بدون واسطه به گملمین از اهل حق می‌دهد، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آیة عند ربی فیطعمنی ویسقینی» (کاشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۷، پانویس). بنابراین از میان شش برداشت فوق (اطعام و سقی معنوی، تسبیح و تهلیل و تحمید، وقوف و اطلاع بر اسرار وجود، معرفت و محبت و نورانیت به انوار عالم غیب، وحی الهی، و طعام علم و شراب محبت) چنین به دست می‌آید که همه عالم انوار دینی از فقیه تا مفسر و متکلم و حکیم و عارف، طعام و سقی مذکور در روایت را معنوی دانسته‌اند، اگرچه در تعیین مصداق این آب و خوراک معنوی دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند.

۴. معنای مختار حدیث

پیامبر اکرم (ص) با توجه به مرتبه باطنی و قرب به حضرت حق به مقام عندیستی دست یافته است که رزق دریافتی آن حضرت متناسب با همان مقام، اطعام و سقی معنوی است نه آب و غذای مادی. لذا فرمود: «آیة عند ربی یطعمنی ویسقینی»، یعنی برخلاف شما انسان‌های عادی که مظاهر جزئی و محدود حقیقت وجودید، من مثل شما نیستم، بلکه به عنوان انسان کامل و کون جامع و مظهر جمیع اسما و صفات حق تعالی، از جهات نقص و ضعف رهیده و به مدد این جامعیت و ارتباط باطنی مشمول رزق خاص معنوی شده‌ام.

۴-۱. شواهدی از آیات در تأیید معنای مختار حدیث

در تأیید معنای یادشده، از آیات شواهدی ارائه می‌گردد:

۱. «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (فصلت / ۶)، یعنی اگرچه از جنبه جسمانی و صورت انسانی مانند شمایم و مثل شما زندگی می‌کنم، اما ویژگی دیگری در من هست که در شما نیست و آن دریافت وحی است.

۲. «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ» (شعراء / ۷۸-۸۱)؛ «همان خدایی که مرا بیافرید و به راه راست هدایت می‌فرماید، همان خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌گرداند، و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد، و همان خدایی که مرا از حیات چندروزه دنیا می‌میراند و سپس به حیات ابدی آخرت زنده می‌گرداند». تعبیر «هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ» دلالت دارد که ذکر یک‌یک عناوین خلق، هدایت، اطعام، إسقا،

بیماری، شفا، مرگ و زندگی، اگرچه از باب نمونه است، اما هر یک به‌تنهایی در اثبات ربوبیت خدای تعالی و تدبیر امر آدمی کافی است و نفس آدمی قائم به خداوندی است که اجابت‌کننده دعای اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۸۴). پس هر گونه رزق مادی و معنوی، از ناحیه خداوندی است که خلق و تدبیر عالم در دست اوست.

۳. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)، و نیز آیات بسیاری که بر شرافت و تجرد نفس دلالت دارند، و این که این نفس مجرد، در حد ذاتش عاری از عالم ماده و لوازم آن است، پس می‌تواند متعم به عنایت خاص الهی گردد و از رزق معنوی برخوردار شود؛ مانند این سخن خداوند که درباره آدم (ع) و اولادش فرمود: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹)؛ «و از روح خود در او دمیدم»، و نیز در حق عیسی (ع) فرمود: «وَكَلَّمْتُهُ لَقَّاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (نساء / ۱۷۱)؛ «و کلمه اوست که به مریم القا کرد و روحی از سوی اوست»، و آیات دیگری مانند «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰)؛ «کلمه نیکوی توحید و روح پاک آسمانی به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد»؛ «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر / ۵۵)؛ «در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متعم اند»؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء / ۷۰)؛ «به‌یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم»؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴)؛ «ما انسان را در نیکوترین صورت در مراتب وجود بیافریدیم»؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر / ۲۷-۲۸)؛ «ای نفس قدسی، مطمئن و دل‌آرام به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به او و او راضی از توست».

۴-۲. شواهدی از روایات در تأیید معنای مختار حدیث

در تأیید معنای یادشده، از روایات شواهدی ارائه می‌گردد:

۱. امام کاظم (ع) فرمود: «قیلوا، فَإِنَّ اللَّهَ يَطْعَمُ الصَّائِمَ فِي مَنَامِهِ وَيَسْقِيهِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۵۴۲)؛ هنگام ظهر خواب قیلوله کنید، زیرا خداوند روزه‌دار را در خوابش غذا می‌خوراند و سیراب می‌کند.

۲. شیخ صدوق از ابن‌ابی عمیر و او از معصوم نقل می‌کند: «الَّتَقَىٰ مَلَكًا فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ... أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: بَعَثَنِي رَبِّي إِلَىٰ فَلَانٍ الْعَابِدِ فَإِنَّهُ قَدْ طَبِحَ قَدْرًا وَهُوَ صَائِمٌ فَأَرْسَلَنِي رَبِّي

أَكْفُوْهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۳۱)؛ دو فرشته یکدیگر را ملاقات کردند. یکی از آن دو به دیگری گفت: کجا را اراده کردی؟ جواب داد که پروردگارم مرا به سوی فلان عابد مبعوث کرد، چراکه او در حالی که روزه دار است دیگری را بار گذاشت. پس پروردگارم مرا فرستاد تا او را کفایت کنم.

۳. پیامبر (ص) فرمود: «لَا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يَطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ» (همان، ج ۵۹، ص ۱۴۲)؛ وادار نکنید بیمارانتان را بر غذا خوردن، زیرا خدا آنها را اطعام می کند و سیراب می سازد.

۴. پیامبر (ص) فرمود: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُهُ مَلِكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (همان، ج ۱۸، ص ۳۶۰)؛ مرا با خدا وقت و زمانی هست که در آن وقت نه فرشته ای مقرب و نه پیامبری مرسل و نه عبد مؤمنی که قلبش را به ایمان آزموده است، تاب و ظرفیت آن را دارد.

۵. پیامبر (ص) فرمود: «إِنِّي لَسْتُ أَنْسَى وَلَكِنْ أَنْسَى لَيْسَتَنِّي بِي» (همان، ج ۶۴، ص ۲۵۳)؛ من از جهت مرتبه و مقام به حدی رسیده ام که از سنخ انسان نیستم، لکن در هیئت انسانی مانده ام تا دیگران به روش و سنت من عمل کنند.

۶. امام صادق (ع) فرمود: «لَنَا فِي لَيْلِي الْجُمُعَةِ لَشَانٌ مِنَ الشَّانِ... يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ يَعْرِجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَفِّي عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفُ بِهَا أَسْبُوعاً وَتُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَرُدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتَصْبِحُ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ قَدْ مَلِنُوا وَأَعْطُوا سُرُوراً وَيُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلَ جَمِّ الْعَفِيرِ» (همان، ج ۱۷، ص ۱۵۲)؛ برای ما در شب های جمعه شأن بزرگی است... به ارواح انبیا و اوصیای گذشته و روح وصی که در میان شماسات اجازه داده می شود که به آسمان بالا روند تا به عرش الهی برسند، در آنجا هفت بار عرش را طواف کنند و در هر رکنی از ارکان آن، دو رکعت نماز گزارند، سپس به ابدان خود در حالی برگردند که از شادی سرشارند، و وصی که در بین شماسات به علمش به مقدار زیادی افزوده شده است.

۷. پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ رَأَى فَقْدَ رَأَى الْحَقَّ» (همان، ج ۶۱، ص ۲۳۵)؛ هر کس مرا ببیند خدا را دیده است؛ زیرا او خلیفه الهی و متصف به صفات خداوندی است که بی اذن و اجازه او هیچ کس نصیبی ندارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع روایت و شواهد آیات و روایاتی که بیان شد چنین می‌آید:

۱. با توجه به قاعده مورد قبول عرف و عقلا که الفاظ برای معنای عام وضع شده‌اند، کلام معصوم علاوه بر معنای ظاهر، دارای معنای باطن و بطون مختلفی است.
۲. روح و نفس ناطقه انسان، مجرد و از عالم امر است، و با توجه به سختیش با حق تعالی این ظرفیت را دارد که در مرتبه خلقی به صفات الهی متصف شود و خلیفه الهی در زمین قرار گیرد.
۳. برخی نفوس این قابلیت را دارند که بر اثر تربیت نفس و رهایی از تعلقات عالم ماده به درجه‌ای از قرب برسند، به طوری که احکام بین آنها و حق، بر احکام بین آنها و عالم ماده غالب شود و دیگر نیازی به طعام و شراب دنیوی و ظاهری نداشته باشند. لذا طعام و شرابشان در مقام عنایت جز طعام و شراب مناسب با آن درجه که نور و معرفت است، چیز دیگر نیست.

پس این حدیث از حیث سندی و دلالتی مبتنی بر اصول عقلی و حکمی و بنای عرف عقلا و اصولیان است، بدون آن که نیاز به تأویل یا توقف باشد.

سپاسگزاری

این مقاله بخشی از طرح کلان پژوهشی و میان‌رشته‌ای است با عنوان «اعتبارسنجی احادیث موجود در کتب فلسفی و عرفانی» که در دانشگاه علوم اسلامی رضوی در حال انجام است. در همین جا از ریاست محترم دانشگاه و معاونت محترم پژوهشی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۱ق). مسند احمد. بیروت: مؤسسة الرساله.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۳ق). مناقب آل ابی طالب (ع). قم: علامه.
۴. اهری، عبدالقادر بن حمزه. (۱۳۵۸ش). الأقطاب القطیبة. تهران: انجمن فلسفه ایران.
۵. آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰ش). شرح مقدمه قیصری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره: وزارة الاوقاف، لجنة إحياء كتب السنة.
۷. تهنوی، محمد اعلی بن علی. (۱۹۹۶م). موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسة آل البيت (ع).

۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). أمل الآمل. بغداد: مكتبة الاندلس.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۷ش). شرح الأسفار الأربعة. قم: بوستان كتاب.
۱۱. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱ش). تقریرات فلسفه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۷۸ش). فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۳. دمشق، ابن کثیر. (بی تا). البداية والنهاية. بیروت: دار الفکر.
۱۴. رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق). تفسیر مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. رضائزاد، غلام حسین. (۱۳۸۷ش). مشاهد الألوھية، قم: آیت اشراق.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۱۷. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۸۳ش). أسرار الحكم فی المفتاح والمختتم. قم: مطبوعات دینی.
۱۸. سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۲ش). رسالة فی اعتقاد الحكماء، (در مجموعه مصنفات شیخ اشراق). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۵ش). مجموعه مصنفات رسائل شیخ اشراق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴ش). المبدأ والمعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
۲۳. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸ش). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مكتبة المصطفوی.
۲۴. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۳۷۵ش). أصول المعارف. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۳۰. قرآن کریم
۳۱. قیصری، داود. (۱۳۸۱ش). رسائل. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳۲. قیصری، داود. (۱۳۷۵ش). شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. گلکانی، رامین؛ دلبری، علی. (۱۴۰۱ش). «بررسی سندی و دلالتی حدیث قلب المؤمن بین الإصبعین من أصابع الرحمن». حدیث پژوهی، ۱۴(۲۷)، ۵۳-۷۰. DOI: 10.22052/hadith.2022.242012.0
۳۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، (تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۷. زراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعه. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع).
۳۸. نسائی، احمد بن علی، (۱۴۱۱ق). السنن الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. قاهره: دار الحدیث.
۴۰. همدانی، عین‌القضات. (۱۳۴۱ش). تمهیدات. تهران: دانشگاه تهران.